

Abstract

Since maintaining and establishing security in the country is one of the requirements of a country's system, so the rule of law is also important to support the process of maintaining security. As crimes such as espionage, moharebeh, insurgency, and assassination of political officials directly target national sovereignty and the foundations of government. This study aims to investigate the criminal protection of the rule of law in the realm of security crimes. The present article has been done by descriptive-analytical research method, which has been done with the tools and with reference to the existing laws, books, articles and dissertations. In our country, various crimes are provided in the criminal law, especially the Islamic Penal Code, which aims to combat crimes against the security of the country. What has been missing from our country's criminal justice system for years, and its lack has been clearly observed, is the lack of a criminal theory that fits the ideals and goals of society. Undoubtedly, every society and every judicial system has specific strategies and laws to create and maintain national security against domestic and foreign crimes, and to maintain the security of citizens and society in the shadow of criminal protection of these laws. But the lack of transparency in the law, which is intended to maintain security; It itself deprives the citizens of security.

Keywords: Security against crime, Political crime, Moharebeh, Rule of law, Criminal protection

حمایت کیفری در قلمرو جرایم امنیتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۹

بیژن نجفی^۱

حسین شیخ الملوک^۲

یزدان نصرتی^۳

چکیده

از آنجایی که حفظ و برقراری موسع در کشور از لازمه‌های نظام یک کشور است بنابراین جهت حمایت از فرآیند حفظ موسع نیز حاکمیت قانون حائز اهمیت است. چنان‌که جرائمی مانند جاسوسی، محاربه، شورش، سوء قصد به جان مقامات سیاسی مستقیماً حاکمیت ملی و اساس پایه‌های حکومت را هدف می‌گیرند. این پژوهش باهدف بررسی حمایت کیفری از حاکمیت قانون در قلمرو جرائم مضیق صورت پذیرفته است. مقاله حاضر با روش تحقیق توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است که با ابزار و با استناد با قوانین حاکم، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود به تحقیق حاضر پرداخته شده است. در کشور ما جرائم مختلفی در قوانین جزایی بخصوص قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که هدف آن مقابله با جرائم علیه موسع کشور است. آنچه سال‌ها در سیستم حقوق کیفری کشور ما مفقود بوده و کمبود آن به وضوح مشاهده شده است، عدم وجود یک نظریه جرم‌انگاری متناسب با آرمان‌ها و اهداف جامعه است. بدون شک هر جامعه و هر نظام قضایی برای ایجاد و حفظ موسع ملی در مقابل جرائم داخلی و خارجی راهبردها و قوانین مشخص و حاکمیتی را دارد که در سایه حمایت کیفری از این قوانین موسع شهروندان و جامعه را حفظ کرده است. اما عدم شفافیت در قانون که برای حفظ موسع مقرر شده؛ خود موجب سلب موسع شهروندان گردد.

کلیدواژه‌ها: جرم علیه موسع، جرم سیاسی، محاربه، حاکمیت قانون، حمایت کیفری

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق گرایش جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ایران.

^۲ استاد یار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استاد یار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۱. مقدمه و بیان مساله

امروزه دورنمای حاکمیت قانون چنان با شأن و منزلت قاعده حقوقی پیوند خورده است که ایجاد و اجرای آن مستلزم بازتعریف و بازناندیشی در ساختارها، نهادها و سازوکارهای سنتی حقوق بین‌الملل است. با توجه به اینکه موضوع موسع در هر کشوری از مسائل حیاتی و مهم محسوب می‌باشد و طرح‌ریزی و شیوه‌های اعمال نمودن قوانین در کشورها در خصوص جلوگیری از به وجود آمدن جرائم علیه موسع حائز اهمیت بوده و داشتن موسع در هر کشوری باعث پیشرفت در همه زمینه‌ها و هرچه بهتر شدن ارتباطات بین‌المللی با کشورهای دیگر و تبادل افکار و اندیشه‌های بسیار مهم و ارزشمند می‌باشد. همیشه اجزاء مهم و حیاتی هر کشور جزو اهداف خرابکارانه سازمان‌های قدرتمند اطلاعاتی دنیا بوده است که جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست بلکه بیشتر از کشورهای دیگر درگیر است. باید به نحو دقیق و اساسی با بهره‌گیری از بهترین امکانات و انجام دادن بهترین امور در ایجاد یک سیستم مضیق پرداخت و باید قبل از بروز هرگونه خطر و جرم مضیق با یک پیش‌بینی صحیح و دقیق مانع از خطر قریب‌الوقوع گردید. در جمهوری اسلامی ایران هرچند بروز مشکلات بسیار زیاد مضیق باعث تأثیر منفی در کشور نگردیده است ولی با نگاه به دیگر کشورها می‌توان نتیجه گرفت روابط بین‌المللی و توان علمی و فنی کشورها درگرو جلوگیری از بروز جرائم مضیق مؤثر بوده است. صاحب‌نظران در حوزه سیاست جنایی ایران در رابطه با موسع کشور از مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین روش‌ها استفاده نموده و معتقدند که پیشگیری مؤثرتر دارا است که به تصویب قانون و سیاست‌گذاری و امضا توافق‌نامه‌های بین‌المللی برای جلوگیری از این جرائم پرداخته‌اند البته باید گفت هنوز به حد عالی در این زمینه نرسیده می‌باشد. از آنجایی که حفظ و برقراری موسع در کشور از لازمه‌های نظام یک کشور است بنابراین جهت حمایت از فرآیند حفظ موسع نیز حاکمیت قانون حائز اهمیت است. در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که سیاست تقنینی ایران چگونه از حاکمیت قانون در قلمرو جرائم مضیق حمایت کیفری می‌می‌باشد؟

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

موضوع موسع یکی از مسائل مهم و حیاتی در جوامع خصوصاً جمهوری اسلامی ایران است که هرگز کهنه ندارد. با توجه به اینکه در حال حاضر سیاست جنایی کاملاً مدونی در کشور ما وجود ندارد و اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی در مواردی با همدیگر متعارض است و همدیگر را بی‌اثر می‌نمایند به نظر می‌رسد توجه به تدوین برنامه‌های بلندمدت با اهداف مشترک و عالی لازم و ضروری است به همین علت موضوع این تحقیق با توجه به اینکه خالی از عیب نیست می‌تواند نگاهی جدید را به تدوین سیاست جنایی در رابطه با جرائم علیه موسع ملی معطوف می‌باشد.

اهمیت مقوله موسع در ایران امری قابل توجه است از سویی حمایت کیفری از حاکمیت قانون با توجه به بخش معینی از قانون دیده نشده و بیشتر برگرفته از غرب بوده و تا حدی در قانون جدیدالتصویب ۱۳۹۲ درج شده است حائز اهمیت است. برای بررسی این موضوع در حقوق ایران، ضرورت دارد و لازم است مبانی آن در حقوق اسلام، موردتوجه قرار گیرد و از سوی دیگر، تعریف، مبانی و کلیات آن در حقوق غربی که خاستگاه آن بوده بازخوانی شود.

۳. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش تعیین سازوکاری برای احراز و شناسایی موارد حمایت کیفری از حاکمیت قانون در دو فرایند جرم انگاری تقنین کیفری و عدالت کیفری و رسیدگی های به مفهوم اخص به اتهام های مضیق شهروندان باملاحظه الزامات حقوق بشری است. از دیگر اهداف این پژوهش تبیین مصادیق جرائم مضیق حدی و کیفری از منظر حقوق کیفری ایران و حقوق کیفری تطبیقی است.

۴. سؤالات پژوهش

۱. دامنه و مصادیق حمایت کیفری از حاکمیت قانون در قلمرو جرائم مضیق شامل چه مواردی است و حقوق متهمان مضیق چه در مرحله تقنین کیفری جرم انگاری و چه در مرحله رسیدگی کیفری و اجرای مجازات عدالت کیفری چگونه حمایت و تضمین شده است؟

۵. روش تحقیق

روش جمع آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای؛ علاوه بر کتابخانه، اینترنت و سایت‌ها و مقالات و کتب فقهی و حقوقی مرتبط با موضوع. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌باشد و از ابزار فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است و محقق از روش توصیفی و تحلیل قوانین فقهی، حقوقی و نظام حاکمیتی موجود در حوزه موسع ملی استفاده نموده است.

۶. مبانی نظری پژوهش

۱.۶. جرائم مضیق و ویژگی‌های آن

در قسمت پیشین موسع از دیدگاه مفهوم شناسی بررسی شد و در جمع‌بندی و تضارب آراء در این حوزه مفهومی از موسع بیان شد، در این قسمت تلاش بر این است تا ویژگی‌های جرائم مضیق و وجه ممیزه‌ی آن با سایر جرائم را بیان نماییم تا زمینه‌ی ورود به بحث راجع به نوع تفسیر این‌گونه جرائم (موسع یا مضیق) برای تعیین مرجع رسیدگی فراهم آید.

۱.۱.۶. وسعت جرم انگاری در حوزه‌ی موسع

حقوق جزا به‌عنوان ابزار رسمی کنترل اجتماعی در جامعه ظرفیت فراوانی دارد تا به‌عنوان ضمانت اجرای ارزش‌های جامعه و حکومت به کار گرفته شود، ابزاری که قاطع، سریع و مؤثر است، به شرطی که به‌صورت معتدل و در آخرین گام مورد رجوع قرار گیرد، اصلی که چنین تلقی‌ای از حقوق کیفری دارد به‌عنوان اصل «حدافلی بودن حقوق جزا» مشهور شده و موردپسند قاطبه‌ی علمای حقوق است. این اصل زمانی اجازه‌ی ورود به ضمانت اجرای کیفری را تجویز می‌کرده است که «قواعد حقوق خصوصی، اداری و ضمانت اجرای خاص آن‌ها، توانایی لازم جهت تحقق اهداف مقنن را نداشته می‌باشد» (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۵).

در حوزه‌ی موسع، مقنن در تقابل بین آزادی و موسع، دامن موسع را گرفته و با جرم-انگاری گسترده و خارج از ضوابط جاافتاده‌ی حقوق کیفری سعی در حفظ و تداوم ارزش‌های مدنظر خویش دارد.

به‌عنوان مثال در تفکیک جرائم محاربه و افساد فی الارض در مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نشانی از این تلقی در مورد جرائم مضیق به چشم می‌خورد.

۱,۲,۶. توسعه‌ی جرم انگاری به رفتارهای غیرعمدی

در میان حقوقدانان این دیدگاه مشهور است که اصل بر عمدی بودن جرائم است و در صورتی که عنوان شک نماییم که آیا برای عملی عنوان غیرعمدی نیز در نظر گرفته شده یا خیر بایستی قائل به عدم جرم انگاری شویم، چنانچه ما قتل عمد و غیر عمد داریم، ولی آیا تحریک غیرعمدی نیز داریم، بایستی حقوق افراد را در پرتو اصل برائت رعایت نماییم، اما مسئله در جرائم مضیق خارج از قاعده‌ی بالاست و مقنن در موارد بی‌شماری به گسترش مصادیق غیرعمدی پرداخته است.^۱

۱,۳,۶. جرم انگاری مقدمات جرم

در تکوین مراحل ارتکاب جرم، بزهکار مراحل زیر را طی می‌کرده است، ابتدا مجرم قصد ارتکاب جرم می‌کرده است، سپس به تهیه‌ی مقدمات جرم مبادرت می‌ورزد، بعد شروع به اجرای جرم می‌می‌باشد و نهایتاً جرم را به مورد اجرا می‌گذارد (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۱۵۳)، اما در جرائم مضیق معمولاً شرایط ارتکاب جرم سهل‌تر است؛ مثلاً اگر کسی به قصد ارتکاب قتل یا سرقت طناب یا نردبان تهیه کرده است، وی را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک جرم خاص یا تحت عنوان شروع به جرم قتل یا سرقت مورد تعقیب قرارداد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۴)، اما در جرائم مضیق مواردی وارد سیطره‌ی حقوق کیفری شده که اصولاً محلی از اعراب در این قلمرو ندارند، ولی به دلیل طبع خاص حوزه‌ی موسع، قالب کیفری گرفته‌اند.^۲

۱,۴,۶. مطلق بودن جرائم مضیق

با توجه به تقسیم‌بندی که از جرائم با لحاظ نمودن عنصر مادی آن در حقوق جزای عمومی به جرائم مطلق و مقید دارا است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۷۷) در حوزه‌ی موسع جرم انگاری به صورت مطلق است.

۱,۵,۶. تشدید مجازات در جرایم مضیق

در زرادخانه‌ی حقوق کیفری ایران جرائم بسیاری وجود دارند که مجازات مرتکب آن‌ها سلب حیات یا سایر مجازات شدید مانند حبس‌های طولانی مدت است، اما آنچه در نظر ما از اسباب تشدید مجازات جرائم مضیق به شمار می‌رود. عدم پیش‌بینی نهادهای ارفاقی مانند تعویق (بند «الف» ماده‌ی ۴۷)، مجازات جایگزین حبس (ماده‌ی ۷۱)، عدم پیش‌بینی مرور زمان (ماده‌ی ۱۰۹) (میرمحمدصادقی، همان: ۳۵) جلوگیری از ملاقات و کیل در مراحل اولیه‌ی رسیدگی (تبصره ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، جلوه‌ی دیگر تشدید مجازات در جرائم مضیق با جرائم منافی عفت که طیف و سیعی از مجازات سنگین مانند اعدام، قطع عضو و شلاق توسط شارع برای آن‌ها در نظر گرفته شده در تفاوت نگاه به مجرمین حوزه‌های مذکور است در جرائم منافی عفت سیاست مبنی بر تخفیف است و شارع نه تنها اهتمام در اثبات آن‌ها را ندارد، بلکه به طرق و انحاء مختلف از قبیل توصیه مرتکب به توبه و استغفار و عدم اظهار و اقرار

^۱ . به عنوان مثال می‌تواند به مواد ۲۷ و ۲۸ قانون مجازات نیروهای مسلح سال ۱۳۸۲ (راجع به بی‌مبالاتی در تولیدی اطلاعاتی) و ماده ۸ قانون اخلاص گران در صنایع نفت ایران اشاره نمود.

^۲ برای مثال مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) در مورد عضویت در یک گروه یا ماده ۵۱۲ از همین فصل مشخصاً از این دست عناوین‌اند.

نزد دیگران و نیز سخت‌گیری در نحوه و شرایط و طریقه‌ی ثبوت موضوع در محکمه با مشکل مواجهه ساخته مگر به صورت علنی باشد (سالاری، ۱۳۸۹: ۴۹)، سیاست عدم تجسس و گناه پوشی در این‌گونه جرائم (منافی عفت) در مواد ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و به‌صورت صریح‌تری در ماده‌ی ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تبصره‌ی آن بیان شده است، باوجوداینکه ترک فعل در حقوق جزا استثناً بر جرم انگاری است و اصولاً قانون‌گذار به فعل اشخاص توجه بیشتری می‌دارد، ولی در جرائم مضیق، عدم اقدام شخص غیرمسئول در اطلاع به مقامات مشمول مجازات می‌باشد.^۴ (میر محمدصادقی، همان: ۳۴).

ویژگی دیگری که در جرائم مضیق شایان ذکر است، فرا سرزمینی بودن مقررات کشورها در مورد مرتکبین این جرائم است، بدین معنی که مجازات اعمال صرف‌نظر از بعد مکانی (داخل یا خارج از حاکمیت کشورها) صورت دارد.^۵

درنهایت با توجه به ویژگی‌های مذکور در این قسمت و رویه‌ی قضایی و آراء محاکم کشورمان که در ادامه مفصلاً به آن پرداخته می‌باشد، ماهیت جرم انگاری در حوزه و چارچوب موسع ذاتاً گسترده و با نگاهی فارغ از هرگونه قیدوبند در سایر جرائم است، این توسعه‌ی افعال مجرمانه و ویژگی خاص باید در اتخاذ تصمیم راجع به جرائم مربوط به موسع در پشت زمینه‌ی استدلال و نظریه‌ی ما نقشی بی‌بدیل ایفاء می‌باشد، بدین سبب که گسترده بودن یک عنوان (جرائم علیه موسع داخلی و خارجی) با ذات دادگاه رسیدگی‌کننده (دادگاه اختصاصی) باید قابل جمع و انطباق باشد وگرنه نتیجه‌ی آن چیزی جز زیر پا نهادن ارزش‌ها و اصول قانون اساسی و دادرسی عادلانه ندارد است، ارائه‌ی تفسیری موسع از جرائم مضیق مربوط به دادگاه انقلاب و سعی در گنجاندن تمامی عناوین ذیل بند (الف) ماده‌ی ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری سبب ایجاد رویه‌ای نامطلوب برخلاف اصل عام بودن صلاحیت محاکم عمومی، اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی ایران بیان نمود و نهایتاً به گسترش ویژگی‌های جرائم مضیق برخلاف دادرسی جاری در سایر جرائم کمک می‌کرده است.

در ادامه با بررسی و تحلیل بیشتر سعی می‌باشد تا محدوده‌ی جرائم مضیق با نگاه به سایر ابعاد صلاحیت دادگاه انقلاب و ارائه‌ی تفسیری معقول از این صلاحیت‌ها روشن گردد.

۷. مصادیق جرائم مضیق

۱,۷. محاربه

۱,۱,۷. معنای لغوی محاربه

^۳ ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی در صورت نبود ادله قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار منهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انتظار ممنوع است.

^۴ نمونه‌ای از این ویژگی در قوانین ما مشاهده نمی‌شود.

^۵ به ماده ۵ قانون مجازات اسلامی رجوع شود.

^۶ اصل ۱۹ «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد زبان و مانند این‌ها سبب تمایز نمی‌گردد- اصل ۲۰ «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان حمایت قانون قرار دارند»

«حرب» از باب نصر به معنای سلب مال است و «محروب» یعنی غارت شده و مالباخته و «حارب» یعنی غارتگر و غاصب و حرب زید به کسر را یعنی زید به شدت غضب کرد و تخریب یعنی تیز کردن حرب و حرب نقیض سلم و به معنای دشمن نیز است در لسان العرب در مورد معنای حرب چنین آمده است: «حربه یحرب به من باب نصر اذا اخذ ماله فهو محروب و الحرب بالتحریک أن یسلب الرجل ماله و الحارب الغاصب الناهب و حرب الرجل بالكسر یحرب اشتد غضبه و حرب السنان احده و الحرب نقیض السلم و فلان حرب لی ای عدو» (ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۳۰۲).

با توجه به موارد استعمال ماده «حرب» می‌توان گفت حرب در اصل به معنای مطلق مبارزه و ستیز است که طبعاً با غضب و دشمنی نیز همراه است و قدر مشترک بین معانی آن شدت (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۸) یا سلب (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۶) است؛ بنابراین حرب مرادف جنگ نیست بلکه اعم بوده و جنگ یکی از مصادیق آن است و همان‌طور که در لسان العرب آمده «حرب» نقیض سلم است و سلم به معنای سازگاری و نقیض آن «حرب» به معنای ناسازگاری است که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غضب و زمانی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کرده است، پس کلمه «حرب» الزام به مفهوم جنگ نیست بلکه جنگ مصداقی از آن است.

۲،۱،۷. معنای محاربه در فقه

ماده ۱۸۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰، ماده مبنایی در جرم محاربه است. با دقت در این ماده می‌توان گفت که، «محاربه عبارت است از، برکشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و موسع مردم و به منظور افساد در زمین؛ خواه در خشکی باشد یا در دریا، شب باشد یا در روز، در شهر باشد یا در غیر شهر، خواه محارب مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف، و فرقی نمی‌کرده است که از اهل فتنه باشد یا غیر اهل فتنه». این تعریف برگرفته از منابع فقهی است.

محقق حلی در تعریف محارب گفته است: «المحارب، کل من جرد السلاح لاختافه الناس» (حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸۰) یعنی؛ محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بر روی آن‌ها بکشد. فقهای دیگر هم شبیه همین تعریف را بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۴۷؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۸).

لیکن آنچه در مورد این ماده محل ابهام است آنکه محارب و مفسد فی الارض را باهم آورده و گفته است: هر کس دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض است. عنوان باب هفتم هم که این ماده در ذیل آن مطرح شده، «محاربه و افساد فی الارض» است.

از آنجاکه مبنای جرم انگاری محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است، برای پاسخ به این سؤال ابتدا به بررسی این آیه می‌پردازیم: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً أن یقتلوا او یصلبوا أو تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف، او ینفوا من الأرض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» (آقابابایی، ۱۳۸۴). ظاهر این آیه هم به محاربه و هم به افساد فی الارض تصریح دارد. لیکن «ظهور عرفی آن این است که محاربه با خداوند سبحان و رسول گرامی او و همچنین فساد در زمین هرکدام جزء موضوع وجود دارد، زیرا فساد در روی زمین با «واو» به محارب عطف شده است. بنابراین هرگاه همه قیود مأخوذ در موضوع فعلیت یابد، کیفر نیز فعلیت می‌یابد» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۵۱).

اینکه در بعضی از روایات آیه محاربه با قطاع الطريق تطبیق داده شده، برای بعضی از فقها این تصور را به وجود آورده است که هدف آیه منحصر بیان حکم قطاع الطريق بوده است و از این رو در این مسئله بحث کرده‌اند که آیا اگر کسی در شهر با کشیدن اسلحه از مردم سلب موسع کرده است عنوان قاطع الطريق بر او صادق است یا نه؟ و بعضی گفته‌اند: صادق نیست (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۰۳) چون راه‌ها در خارج شهر دارا است نه در شهر و کسی که در شهر به مردم درگیری مسلحانه کرده است قطع طریق نکرده ولی کسی که در خارج شهر راه را ببندد و اموال مردم را غارت کرده است قاطع الطريق خوانده می‌باشد و نیز در این مسئله بحث کرده‌اند که آیا عنوان قاطع الطريق بر دیدبان و اطلاع‌رسان و کسی که برای غارت اموال کمک می‌کرده است، صادق است یا نه؟ و بعضی گفته‌اند: صادق نیست (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳ ص ۲۱۲؛ حلی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۹) چون افراد نام‌برده اسلحه نمی‌کشند و راه را نمی‌بندند بلکه کارهای کمکی برای قطاع الطريق انجام می‌دهند. ولی چنانکه گفته شد تطبیق آیه محاربه بر قطاع الطريق در روایات از باب ذکر مصداق بوده و سبب ندارد که آیه اختصاص به قطاع الطريق پیدا کرده است. قرآن و روایات در اینجا اصطلاح خاصی وضع نکرده و نمی‌خواهند این مطلب را القا کنند که محارب مذکور در آیه اختصاص به یک مصداق یعنی قطاع الطريق پیدا کرده و این یک مصداق معنای اصطلاحی آن شده است. اساس در آیه محاربه حکم به عنوان قطاع الطريق تعلق نگرفته است تا بحث شود که آیا این عنوان بر دیدبان و اطلاع‌رسان و ... صادق است یا نه؟ بلکه تعلق گرفته است به مجرمانی که مرتکب فساد اجتماعی می‌شوند. محارب با خدا و رسول به مفهوم لغوی کسی است که با خواست خدا و رسول ضدیت می‌کرده است و مرتکب گناه می‌باشد ولی عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» جمله «یحاربون الله و رسوله» را تفسیر و تقيید می‌کرده است و می‌فهماند که حکم در این آیه به کسانی که گناه فردی انجام می‌دهند تعلق نگرفته بلکه به کسانی تعلق گرفته است که گناه اجتماعی انجام می‌دهند و در جامعه ایجاد فساد می‌کنند چه فساد آنان قطع طریق باشد و چه فساد اجتماعی دیگری. پس روشن است که آیه محاربه همه مفسدانی را که در جامعه افساد می‌کنند شامل می‌باشد و اختصاص به قطاع الطريق ندارد.

بنابراین اینکه شیخ طوسی نوشته است: «المحارب الذی ذکره الله فی آیه المحاربه هم قطاع الطريق الذین یشهرون السلاح و یخیفون السبیل» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۰۹)؛ که آیه محاربه را به قطاع الطريق اختصاص می‌دهد قابل قبول نیست؛ چون دلیلی ندارد و حتی برخلاف آن دلیل دارا است. هدف آیه محاربه مبارزه با فسادهای اجتماعی است و می‌خواهد تبهکارانی که فساد می‌آفرینند و زیان فسادشان دامن‌گیر جامعه می‌باشد، مجازات شوند تا در اجتماع رسوا گردند و برای دیگران نیز عبرت باشد؛ بنابراین آنچه در آیه نقش محوری دارد فساد اجتماعی است و عبارت «یحاربون الله و رسوله» برای «یسعون فی الارض فسادا» جنبه مقدمی داشته و نقش محوری ندارد، در نتیجه مناسب است در کتاب‌های فقهی و حقوقی به جای اینکه محارب را برای قطاع الطريق اصطلاح کنند و بگویند: باب حد المحاربین یا کتاب قطاع الطريق بگویند: باب مجازات المفسدین و حکم قطاع الطريق را به عنوان یک صنف از مفسدین بیان کنند. این مجازات مانع الجمع نیستند: آیا ذکر چهار مجازات در آیه محاربه از باب قضایای مانع الجمع است یا مانع الخلو؟ یعنی آیا باید مجرم فقط یکی از مجازات را ببیند یا ممکن است اگر مرتکب دو جرم اجتماعی شد دو مجازات ببیند؟

هرچند برخی کو شیده‌اند، این دو واژه را، بیانگر دو جرم مستقل افساد فی الارض و محاربه بدانند،(حبیب زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۲) اما حقیقت آن است که قاطبه مفسرین و فقها معتقدند که محاربه و افساد فی الارض در این آیه، دو عنوان جداگانه نیستند؛ زیرا «الذین» موصول است و «یحاربون الله و رسوله صله و یسعون فی الارض فسادا» عطف بر صله است و مجموع معطوف و معطوف علیه برای بیان یک حقیقت است. آری در صورت تکرار موصول استفاده دوتایی و استقلال، بجا بود در صورتی که تکرار نداریم»(امامی کاشانی، ص ۹۰؛ فاضل لنکرانی، ص ۶۳۸). مضاف، «فقها، اتفاق نظر دارند، که موضوع حکم قتل، «محاربه بر پایه فساد در زمین» است، نه مجرد «فساد» و مطلق «افساد». نصوص گرچه بر این حقیقت صراحت ندارد اما به کمک اتفاق فتاوا و سیاق ادله به خوبی استفاده می باشد که حکم قتل، مرکب از دو جزء است: «محاربه» و «افساد» و «فساد در زمین» به تنهایی موضوع حکم و مجازات نیست»(نجفی، ۱۴۰۳، صص ۴۲، ۵۱) با این او صاف صحیح آن است که گفته شود افساد فی الارض که در آیه قرآن آمده است، صفت محاربه و توجیهی برای سنگینی مجازات آن است. به این صورت که اگر گفته شود، چرا مجازات به این سنگینی بایستی در مورد محارب اجرا شود، گفته می باشد چون او مفسد فی الارض است. به تعبیر برخی از اساتید «مفسد فی الارض خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح علمای معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است»(مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۴۴).

باید گفت، که تعریف مورد اتفاق فقها از محاربه همان است که مقتن در ماده ۱۸۳ ق.م... آن را پذیرفته است. یعنی «برکشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و موسع مردم». مطابق این تعریف دو خصوصیت عمده محاربه عبارت از: ۱- برکشیدن سلاح ۲- قصد ارباب و سلب آزادی و موسع مردم، است. اولی مربوط به رکن مادی و دومی مربوط به رکن روانی است. اگر یکی از این دو خصوصیت در عمل فردی وجود نداشت، نمی توان او را مصداق محارب می باشد.

از مطالب فوق می توان استنباط کرد که برای هر افسادی متناسب با زیانی که بر جامعه وارد می کرده است، مجازات تعیین می باشد.

۳،۱،۷. تعارض روایات

روایات در مورد مجازات محارب تعارض دارند در بعضی روایات آمده که از امام صادق علیه السلام می پرسند: کدام یک از مجازات مذکور در آیه محاربه باید درباره مجرم اجرا شود؟ امام جواب می دهد: «ذلک الی الامام ان شاء قطع و ان شاء نفی و ان شاء صلب و ان شاء قتل»(حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۱۸، ص ۵۳۳. ح ۳) یعنی اختیار مجازات با حاکم است اگر خواست دست و پای مجرم را قطع می کرده است و اگر خواست او را تبعید می می باشد و اگر خواست به دارش می زند و اگر خواست او را می کشد. ظاهر این روایت و روایت دیگری که به همین مضمون دارا است(همان، ۱۴۰۱، ص ۳۵۶، ح ۹) این است که حاکم اختیار دارد هر طور می خواهد عمل کرده است؛ یعنی لازم نیست مجازات را متناسب با جرم تعیین کرده است.

و در مقابل روایاتی هست که مجازات را متناسب با جرم تعیین می کرده است در روایتی آمده که عبید به امام صادق علیه السلام گفت: مردم می گویند: در مورد قاطع الطریق حاکم اختیار دارد که هر مجازاتی می خواهد برای او تعیین کرده است امام فرمود: «لیس ای شیء شاء صنع ولکنه یصنع بهم علی قدر

جنايتهم من قطع الطريق فقتل و اخذ المال قطعت يده و رجله و صلب و من قطع الطريق فقتل و لم ياخذ المال قتل و من قطع الطريق فاخذ المال و لم يقتل قطعت يده و رجله و من قطع الطريق فلم ياخذ مالا و لم يقتل نفى من الارض» (همان، ۱۴۰۱، ج ۱۸، ص ۵۳۴. ح ۵) يعنى اين طور نيست كه حاكم اختيار مطلق داشته باشد كه هر مجازاتى را مى خواهد درباره قطاع الطريق اجرا كرده است بلكه بايد آنان را به مقدار و متناسب با جرمشان مجازات كرده است؛ كسى كه آدم كشته و مال برده است دست و پايش قطع مى باشد و به دار مى رود و كسى كه آدم كشته و مال نبرده كشته مى باشد و كسى كه مال برده و آدم نكشته دست و پايش قطع مى باشد و كسى كه نه مال برده و نه آدم كشته تبعيد مى باشد. و چهار روايت ديگر نيز به همين مضمون دارا است.

در اينجا بايد به اين نکته توجه كرد كه امكان دارد به سبب مبادله فرهنگى كه بين عامه و خاصه بوده، بعضى از روايان دو روايتى كه تناسب بين مجازات و جرم را لازم ندارد، فتوايى را كه بين عامه شايع بوده در ذهن داشته و تحت تأثير آن، حديث منقول از امام را منطبق با فتواي مزبور نقل به معنا كرده مى باشد و مى دانيم كه نقل به معنا كردن سخنان ائمه عال بين روايان حديث عادتي معمول بوده است. ضمناً در اين دو روايت احتمال تقيه نيز دارا است.

چون روايات در اين مسئله اختلاف دارد، بين فقها نيز اختلاف پديد آمده است؛ گروهى بر طبق پنج روايتى كه تناسب بين مجازات و جرم را لازم مى باشد، فتوى داده اند؛ كه شيخ طوسى در رأس اين گروه است. گروه ديگر نيز بر طبق دو روايتى كه اين تناسب را لازم ندارد، فتوى داده اند. از گروه دوم مى توان اشخاص زير را نام برد: شيخ صدوق در مقنع و هدايه شيخ مفيد در مقنعه، سلالار بن عبدالعزیز در مراسم، ابن اديس حلى در سرائر، محقق حلى در شرايع و مختصر نافع علامه حلى در مختلف الشيعه، امام خمينى در تحرير الوسيله (مفيد، ۱۴۱۰، ص ۳۷ و ۶۲؛ طوسى، ۱۳۶۵، ص ۶۶۰؛ ابن اديس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۷؛ حلى، ۱۴۱۳، ص ۷۷۹؛ خمينى، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹۳؛ حلى، ۱۴۰۹، ص ۳۵۶؛ حلى، ۱۴۱۰، ص ۳۰۴).

علامه حلى كه طرفدار نظر دوم است براى رفع تعارض روايات مى فرمايد: «خبرى كه اختيار را به حاكم مى دهد با خبرى كه تناسب بين مجازات و جرم را گوشزد مى كرده است منافات ندارد زيرا دومى را مى توان منوط به نظر حاكم مى باشد كه اگر رعايت تناسب مزبور را صلاح بداند عمل به آن اولى دارا است» (حلى، ۱۴۱۳، ص ۷۷۹).

علامه مى خواهد با اين توجيه تعارضى را كه بين دو روايت يا دودسته روايت ديده مى باشد رفع كرده است؛ بدین گونه كه بگوئيم: خبرى كه اختيار را به حاكم مى دهد معنايش اين است كه اصل، نظر حاكم است و او اختيار دارد كه تناسب بين مجازات و جرم را رعايت بكرده است يا نكرده است و خبرى كه تناسب بين مجازات و جرم را مطرح مى كرده است معنايش اين است كه رعايت اين تناسب بسته به نظر حاكم است و اگر صلاح بداند كه آن را رعايت كرده است، در اين صورت عمل به آن بهتر است نه اينكه بر حاكم واجب باشد اين تناسب را رعايت كرده است و با اين توجيه تعارض رفع مى باشد و به هر دو روايت عمل مى باشد.

خلاصه آنچه در مورد تعارض روايات گفته شد، چنين است: مطلق بودن اختيار حاكم به گونه اى كه بتواند تناسب بين مجازات و جرم را رعايت نكرده است قابل قبول نيست و در مورد دو روايتى كه به ظاهر اين

تناسب را لازم نمی‌داند و می‌گوید: حاکم اختیار دارد هر یک از مجازات آیه محاربه را بخواهد تعیین کرده است.

۲،۷. افساد فی الارض

ثبوت یا یگانگی دو موضوع محاربه و افساد فی الارض از مباحث بسیار مهم فقه جزایی است. برخی متون فقهی و نیز برخی قوانین به تبع قرآن کریم این دو عنوان را در کنار هم ذکر کرده‌اند، به گونه‌ای که موهم این معناست که این دو، یک جرم به شمار می‌روند. در مقابل برخی از فقیهان در ضمن بحث از جرائمی نظیر به آتش کشیدن منازل، تکرار قتل بردگان و غیرمسلمانان و غیره متعرض عنوان افساد شده و مرتکبان اعمال مزبور را به عنوان مفسد فی الارض مستحق مجازات قتل یا قطع می‌باشده‌اند. در پاره‌ای مواد قانونی نیز افساد فی الارض جرم مستقلی از محاربه تلقی شده است. در این قسمت، با مفروض می‌باشدن دوگانگی محاربه و افساد فی الارض، به تبیین معنای افساد و مفسد فی الارض پرداخته است.

در قوانین موجود، گاه عنوان افساد در کنار محاربه و گاه به عنوان جرمی مستقل مطرح شده و در مورد اخیر، گاه مجازات مفسد به صورت دقیق و روشن بیان شده و گاه بدون تصریح به مجازات او، به همین مقدار بسنده شده است که مرتکب به مجازات مفسد یا محارب محکوم خواهد شد. گاه نیز قانون‌گذار، عنوان مجرمانه عمل را محاربه قرار داده، لکن از جرم مزبور، افساد فی الارض را اراده کرده است.

در متون فقهی نیز به جز در موارد محدودی- بحث خاصی به افساد اختصاص داده نشده، بلکه در لابه‌لای مباحث فقهی، گاه علت مجازات قتل برخی از مجرمان مفسد فی الارض بودن مرتکبان عنوان شده است. برجسته نبودن عنوان افساد در متون فقهی و طرح مباحث آن در ضمن موضوعات دیگر، موجب بروز این شبهه شده است که اصولاً جرمی تحت عنوان افساد فی الارض وجود ندارد، که شبهه ای بیش نیست. علی‌رغم آنکه موضوع افساد و مصادیق آن، مورد توجه برخی فقها و حقوقدانان قرار گرفته است، اما در هیچ‌یک از منابع موجود فقهی و حقوقی، بحث مبسوطی از مصادیق، گستره و ارکان جرم افساد چنان‌که شایسته چنین جرم بااهمیتی است به عمل نیامده است. از این رو به تبیین فقهی و حقوقی جرم افساد پرداخته شده است تا کوشش نویسندگان قبلی را که در این زمینه قلم زده‌اند، گامی به پیش برد و کامل تر می‌باشد.

۱،۲،۷. معنای لغوی افساد فی الارض

افساد در لغت به معنای تباه کردن و از بین بردن آمده است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۲). این معنا را می‌توان در کتب لغت دید، به گونه‌ای که همگی آن‌ها همین معنا را برای افساد آورده‌اند. اما گاه افساد را مقابل اصلاح می‌دانند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۶۵۴) و بعضی هم خروج الشیء عن الاعتدال» خارج شدن از حد اعتدال را فساد می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۶۳۴) که در این صورت، کسی که بخواهد امری را از حد اعتدال خارج کرده است مفسد است. مثلاً بر هم زنده نظم و اعتدال جامعه را می‌توان مفسد می‌باشد، چنان‌که در فقه راهزنان مفسد فی الارض می‌باشده شده‌اند.

۲،۲،۷. مفهوم اصطلاحی افساد

افساد در اصطلاح کاربردی دارد که نشاءت گرفته از معنای لغوی آن است. مثلاً در فقه کلمه فساد الفساد به این معناست که عقد باطل شد و از بین رفت و دیگر هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب ندارد. با توجه به معنای لغوی فساد می‌توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضييع حقوق ديگران و اخلال در احکام الهی، قوانین و مقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح‌اند، از مصادیق افساد برشمرد.

۳،۲،۷. معنای فی الارض

باوجود روشن بودن معنای این عبارت، در مورد اینکه مقصود از «فی الارض» چیست، دو احتمال دارا است: احتمال نخست آن است که محل حلول فساد و ظرف ارتکاب این گناه کره خاکی زمین است. به این ترتیب افساد فی الارض بر هر گناهی که در روی زمین صورت گرفته باشد، صادق دارا است؛ هرچند گناهی کوچک و در محلی دور از چشم دیگران مثلاً خانه‌ای بوده و اثر تخریبی آن از همان محدوده کوچک فراتر نرود. احتمال دیگر آن است که قید «فی الارض» کنایه از گستردگی عمل مرتکب و گویای بر پا کردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین باشد. این احتمال با برداشت مفسران و فقها چنانکه خواهد آمد. و نیز فهم عرفی از این عبارت مناسب‌تر است.

۴،۲،۷. افساد در اصطلاح فقها

بحث افساد فی الارض در کتب فقهی، اعم از کتب اهل سنت و شیعه، ذیل مبحث محاربه مطرح شده است، به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق فقهای اسلامی افساد فی الارض را معادل محاربه می‌دانند (ماوردی، ۱۳۹۳، ص ۶۲) اما بعضی از فقهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، افساد فی الارض را جرمی جداگانه از محاربه می‌باشده‌اند و بعضی از مصادیق آن را نام برده‌اند، ولی متأسفانه هیچ ملاک و قاعده‌ای به دست نداده‌اند که چرا و بر اساس کدام قاعده این‌ها مفسد فی الارض وجود دارد (جمعی از فقها، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۴۴)

مثلاً در کتب فقهی همچون الام، تألیف محمد بن ادریس شافعی، مختصر المزنی، تألیف ابن یحیی مزنی، المغنی، تألیف ابن قدامه، الاحکام السلطانیة، تألیف محمد بن حبیب بصری ماوردی، الهدایة، تألیف مرغینانی، بدائع الصنایع، تألیف ابوبکر بن مسعود کاشانی، اصلاً بحثی از افساد فی الارض وجود ندارد.

اما در بعضی از کتب فقهی اهل سنت این گونه آمده است که افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می‌باشد که از جمله آن زورگیری است (جزیری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۰۸). ابن حجر، از علمای قرن دهم هجری، مفهوم افساد را کمی توسعه داده و می‌گوید افساد فی الارض شامل قتل، زورگیری و ناامن کردن راه‌هاست.

۵،۲،۷. افساد در اصطلاح مفسران

اما افساد در اصطلاح مفسران اندکی متفاوت است با آنچه فقهای گران قدر اسلام فرموده‌اند. مثلاً مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: هرگونه کج رفتاری افساد است (طوسی، بی تا، ج ۵ ص ۴۱۶). در تفسیر مجمع البیان اعمالی از قبیل تغییر دین و تحریف کتاب و جلوگیری مردم از گرایش به دین افساد می‌باشده شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: تمام نابسامانی‌هایی که در کارها ایجاد می‌باشد و همه افراطها و تفریطها در شکل مسائل فردی و اجتماعی مصداق فساد است.

در کتب فقهی شیعه عموم هیچ اشاره‌ای به افساد فی الارض به‌عنوان یک بحث مستقل و جدای از محاربه نشده است.^۷ کتاب مذکور حاوی چندین کتاب فقهی از فقهای بزرگ شیعه، شامل کتاب‌های فقه الرضا و الانتصار، تألیف شیخ طوسی، الکافی، تألیف ابی‌الصلاح حلبی، اصباح الشیعه بمصاییح الشریعه، تألیف نظام‌الدین کبیری، جواهر الفقه، تألیف قاضی ابن براج، غنیه، تألیف علی ابن زهره و الجامع الشرایع، تألیف احمد الهذلی است. برخی از بزرگان شیعه بعضی از جرائم را افساد فی الارض می‌شمارند.

۱- شیخ مفید در کتاب المقنعه فی الأصول و الفروع می‌فرماید: اگر فردی به کفن دزدی مشهور شده باشد و حداقل سه بار مرتکب این کار شده و از چنگال حاکم فرار کرده باشد، حاکم می‌تواند او را بکشد و یا دست‌وپایش را قطع کرده است (جمعی از فقها، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۴۲).

این حکم از جانب ایشان نه به جهت مجازات تکرار جرم است، چراکه مجازات تکرار جرم در صورتی قتل است که مجرم در دومرتبه اولی مجازات را تحمل کرده باشد؛ درحالی‌که ایشان می‌فرماید: در صورتی که کفن دزد از مجازات فرار کرده باشد و در مرتبه سوم دستگیر شده باشد. همچنین ایشان کسی را که مرتکب زورگیری شود مفسد و مستحق مجازات اعدام می‌داند.

۲- مرحوم شیخ طوسی در النهایه می‌فرماید: آدم‌ربایی افساد فی الارض است و نیز کفن دزدی افساد فی الارض است و مستحق مجازات اعدام (جمعی از فقها، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۴۴).

۳- مرحوم سلار در کتاب المراسم العلویة کسی را که عادت به فروش سموم داشته مستوجب اعلام می‌داند.

البته اصل فروش سم مشکل ندارد و این حکم از جانب ایشان نشانگر شرایط خاص زمان ایشان بوده، به‌گونه‌ای که مردم از این ناحیه متضرر می‌شده‌اند.

۴- آیت‌الله فاضل لنکرانی از فقهای عصر حاضر می‌فرماید: از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می‌باشد که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زنا، محارم، لواط عقابی، و همچنین جرائمی که مجازات مرتکبان آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین وجود دارد، زیرا آیه حکم نموده است که قتل مشروع تنها در مورد قصاص و افساد فی الارض است.

وجه چنین برداشتی روشن است، زیرا زمانی که مجرد سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد، چرا زنا، محارم و لواط و مانند آنها افساد فی الارض نباشد (لنکرانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳۹).

۵- آیت‌الله مؤمن در کلمات السلیده می‌فرماید: اینکه مجازات مفسد فی الارض جایز است یکی به دلیل ارتکاز عقلایی است مبنی بر اینکه دفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آنها در صورتی که دفع فساد متوقف بر آن باشد لازم است (مومن قمی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۹).

^۷ اگر کسی بخواهد با یک مراجعه به این مسئله دست یابد، می‌تواند به کتاب سلسله‌الینایع الفقهیه، جلد ۲۳، مبحث حدود، قسمت محاربه، مراجعه کند.

بر اساس آنچه گفته شد این نکته به دست می‌آید که علی‌رغم مطرح نشدن موضوع افساد فی الارض در کتب فقهی می‌توان بر اساس دلایل ذیل جرم افساد فی الارض را جرمی مستقل از جرم محاربه می‌باشد، به‌گونه‌ای که جرم محاربه یکی از مصادیق افساد فی الارض باشد.

۱- عده‌ای از علمای گران‌قدر اسلام، مواردی همچون عادت به کفن دزدی، تعارض به نوامیس مردم، و... را از جمله موارد افساد فی الارض می‌باشند و مجازات اعدام را برای آن در نظر گرفته‌اند. بعضی از آنها نیز تصریح کرده‌اند که افساد فی الارض یک قاعده عام است، به‌گونه‌ای که محاربه و قطع الطریق فقط یکی از مصادیق افساد است.

۲- آیه ۳۲ سوره مائده صریح بر جواز قتل مفسد فی الارض دلالت دارد. خداوند متعال به‌جای اینکه بفرماید کشتن انسان گناهی است بزرگ مگر در مورد قصاص، زنای به عنف، زنای محصنه، زنای کافر با مسلمان، تکرار زنای غیر محصن، ارتداد، سب النبی و تکرار تمامی جرائم تعزیری و...، به‌طور خلاصه و مفید فرموده قتل گناه بزرگی است مگر در مورد قصاص و افساد فی الارض که همه قتل‌های مشروع غیر از قصاص تحت عنوان افساد قرار دارد.

در آیه ۳۳ سوره مائده هم محاربه با خداوند، افساد و مستوجب مجازاتی همچون قتل، قطع دست و پا به صورت مخالف و تبعید می‌باشند شده است. از آنجاکه محاربه حقیقی با خداوند محال است معلوم می‌باشد که منظور مقابله با نظام تشریحی و تکوینی خداوند است. اما در این آیه شرط مهم صدق افساد فی الارض نیز ذکر شده و آن عبارت است از سعی و تلاش بر انجام فساد و نشانه سعی بر انجام فساد یا از تکرار جرم می‌باشد و یا از بزرگی خود جرم.

۳- آیه ۱۹۱ سوره بقره صریحاً فتنه را بدتر از کشتن می‌داند. این فرمایش کاملاً منطقی و عقلانی است، زیرا در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی جامعه لطمه می‌بیند، درحالی‌که در کشتن یک انسان فقط حیات یک نفر لطمه می‌بیند. مثلاً جرائم سازمان‌یافته را می‌توان از جمله موارد فتنه و افساد فی الارض می‌باشد، به‌گونه‌ای که مبارزه با آن از عهده یک کشور بر نمی‌آید، بلکه تمامی کشورهای جهان باید با آن به مبارزه برخیزند.

۴- ادله جرائم تعزیری: این ادله یکی دیگر از دلایل جدایی جرم محاربه از افساد فی الارض است، چراکه در بسیاری از جرائم تعزیری تکرار جرم مستوجب قتل است. تکرار جرم بعد از دو یا سه مرتبه مستوجب قتل است، به‌شرط اینکه مجرم مجازات مراتب قبلی را تحمل کرده باشد. همچنین تکرار جرم نشان از فساد درونی فرد است و اگر جلوگیری نشود امکان اینکه فسادش به جامعه سرایت کرده است بسیار زیاد است.

با عنایت به مباحث فقهی طرح‌شده در این گفتار، «افساد فی الارض» عبارت است از:

الف) هر عملی که آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورد و یا به‌بیان‌دیگر هر عملی که موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد، مانند توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن اماکن و شبکه‌های فساد و فحشا در سطح وسیع. در چنین مواردی نفس عمل باید حاکی از قصد و سعی مرتکب در به‌فساد کشاندن جامعه تلقی گردد و عنصر معنوی در آن مفروض گرفته شود. از این‌رو ایجاد شبکه‌های گسترده فحشا و قاچاق مواد مخدر به هر انگیزه‌ای مصداق «افساد فی الارض» دارا است.

ب) تکرار محرمات و اصرار بر ارتکاب معاصی و جرائم، علی‌رغم حداقل اجرای سه مرحله تعزیر یا حد برای همان جرم. در این مورد نیز تکرار عمل و اصرار بر آن، کامل‌کننده عنصر معنوی بوده و حکایت از سعی مرتکب در «بر پا کردن فساد در روی زمین» تلقی می‌باشد، مانند تکرار قتل اهل ذمه و بردگان، تکرار عمل نبش قبر و...

ج) اقدام به هر عملی، با قصد به فساد کشاندن گسترده جامعه اسلامی، هرچند در عمل چنین نتیجه‌ای محقق نگردد. هرچند چنین موردی مطابق برخی فتاوا و از جمله فتوای حضرت امام، از مصادیق «افساد فی الارض» است، لکن پذیرش این مورد به‌عنوان افساد، مشکل بوده و جای تردید فراوان دارد، زیرا در تحقق عرفی عنوان «افساد فی الارض»، تحقق خارجی فعل ضرورت دارد.

۳,۷. بغی

بغی از جمله جرائمی است که باهدف حفظ موسع سیاسی و حاکمیت نظام اسلامی، جرم انگاری گردیده است؛ چراکه حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی وابسته به یک حاکمیت اسلامی قدرتمند است. برای حفظ ثبات و پایداری سیاسی یک جامعه اسلامی که پایه و اساس آن جامعه است، باید حاکمیت اسلامی دارای حریمی باشد که هیچ‌کس حق تعرض به آن را نداشته باشد.

۱,۳,۷. مفهوم لغوی

بر اساس تعریف لغوی بغی، در مفردات راغب اصفهانی «بغی» به معنای تجاوز نمودن و یا درگذشتن از حد اعتدال و همچنین به معنای تکبر آمده است؛ برای مثال در آیه ۲۳ سوره یونس «و یبغون فی الارض بغیر حق» بغی در مورد ستمکاران و تجاوزگران به‌کاررفته است. از نظر راغب بغی بر دو گونه است:

۱. پسندیده، یعنی درگذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به مستحبات.
 ۲. تجاوز ناپسند و ناروا، یعنی از حق به باطل و به شک و شبهه رفتن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷).
- در جای دیگر، بغی به معنای از حق و طریق حقیقت روی‌گردان شدن، عصیان و سرکشی و سلطه‌جویی کردن و به ستمگری پرداختن و متجاوز شدن آمده است (معلوف، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).
- بنابراین می‌توان گفت بغی در لغت به معنای درخواست و طلب همراه با تجاوز است که گاهی این تجاوز پسندیده و گاهی ناپسند است. آنچه در این مقاله مورد توجه ما است، بغی، به معنای تجاوز ناپسند است در آیات قرآن کریم، واژه بغی و مشتقات آن در حدود ۹۰ مورد و در سه معنا استعمال گردیده است (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹)، که قدر جامع این معانی «طلب و درخواست همراه با تجاوز» است: از میان این معانی، آنچه مورد نظر ما است، بغی به معنای تجاوز ناپسند است که در آیه ۹ سوره حجرات هم، که مهم‌ترین مبنای قرآنی بغی است (عوده، بی‌تا، ص ۶۷۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳، ص ۶۲)، به همین معنا به‌کاررفته است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وإن طایفتان من المؤمنین اقتتلوا قالوا بینهما فإنت إخذیہما علی الأخری فقالو التی تبنی حتی فی، إلی امر الله فإن فاعت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا إن الله یحب المقیطین»؛ یعنی هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ بپردازند آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرده است با گروه متجاوز پیکار

کنید تا به فرمان خداوند بازگردد و هرگاه بازگشت در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت را پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

از مطالب بیان شده چنین استنباط می‌باشد که «بغی» به معنای ظلم، تجاوز و سرکشی به‌کاررفته است و حکم آیه بیانگر تکلیف و وظیفه مسلمانان در برابر اختلافات مؤمنان و ظلم و تجاوزی که از یک گروه نسبت به گروه دیگر صورت دارد، است. بنابراین بر اساس این آیه، مسلمانان نباید نسبت به ظلم و تجاوز یک گروه نسبت به گروه دیگر بی‌تفاوت می‌باشند، بلکه در مرحله اول باید بین آن‌ها صلح برقرار کنند و اگر این امر مؤثر نیفتاد و یکی از دو گروه، از حدود خود تجاوز کرد، مسلمانان وظیفه‌دارند در مقام حمایت از گروه مظلوم، به جنگ با گروه باغی اقدام کنند تا زمانی که گروه متجاوز به سوی امر خدا بازگردد.

۲,۳,۷. اصطلاحی بغی

بر اساس مفهوم بغی در اصطلاح فقهی فقها تعریف‌های مختلفی از بغی ارائه داده‌اند که می‌توان گفت، قدر مشترک همه آن‌ها «شورش مسلحانه علیه امام» است (محقق حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۵۴۲ جبعی عاملی ۱۴۱۴، ص ۹۱؛ عوده، بی‌تا، ص ۶۷۴).

بعضی از فقها بغی را به خروج بر امام معصوم تعریف کرده و گفته‌اند: «من خرج علی المعصوم من الأئمة فهو باغ واحدا کان کابن ملجم - لعنه الله - أو أكثر کاهل الجمل و صفین» (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ص ۴۰)؛ یعنی کسی که بر امام معصوم ازائمه طاهرين خروج کرده است، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین، باغی است. در مقابل، غالب فقها بغی را بر خروج بر نایب امام معصوم نیز تسری داده و بغی را به خروج بر امام عادل، تعریف کرده‌اند. از جمله شیخ محمدحسن نجفی در تعریف بغی گفته است:

هو لغة متجاوزة الحد و الظلم و الاستعلاء و طلب الشیء و فی عرف المتشرعة الخروج عن طاعة الامام العادل» (نجفی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۲)؛ یعنی، بغی در لغت به معنای متجاوز از حد و ظلم و استعلاء و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج بر امام عادل. ابن ادریس و شیخ طوسی و علامه حلی نیز در تعاریف خود از بغی، آن را به امام معصوم اختصاص نداده، بلکه خروج بر امام عادل را بغی نامیده‌اند (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۱۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۵) منظور از خروج، همان شورش و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است.

۴,۷. بررسی فقهی ترور

تروریسم، یکی از معضلات جوامع امروزی است که دولت‌ها به‌ویژه در سده اخیر با آن درگیرند. در طول تاریخ اسلام نیز بسیاری از بزرگان از جمله امامان معصوم ما قربانی این پدیده شوم شدند. دنیای غرب، چند سالی است که سعی در حذف اسلام از عرصه سیاست دارد و در این راستا ابتدا با پدید آوردن و تقویت گروهک‌های تروریستی هم چون القاعده و سپس با استناد به اعمال این دسته، اسلام را تروریستی و تروریست پرور معرفی کرد.

۱,۴,۷. مفهوم تروریسم

تعریف لغوی ترور: ترور واژه‌ای فرانسوی است که به ترس و وحشت ترجمه شده است و در عربی معاصر به «ارهاب»، «اغتیال» و «هراق» تعبیر می‌باشد.

تعریف اصطلاحی ترور: باوجود تلاش‌های اندیشه‌وران و صاحب‌نظران و سازمان‌های بین‌المللی، تعریف جامع و دقیقی که مورد اقبال همگانی باشد در دست نیست. (گرچه تعریف حقیقی از پدیده‌ها در علوم انسانی ممکن نیست و لذا می‌توان تنها تعریفی شرح‌الاسمی در این قبیل علوم ارائه داد). گرچه در این زمینه تعاریف گوناگونی ارائه شده است لکن در این نوشتار، درصدد نقل تعاریف مختلف و متنوع اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی نبوده و به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی این پدیده نو پا در لابه‌لای تعاریف ارائه شده در این بابت خواهیم بود.

مؤلفه اول: خشونت و توسل به‌زور

جنبه‌های مختلف خشونت در اقدامات تروریستی دیده می‌باشد. قتل، جرح و تخریب از ویژگی‌های اساسی اقدامات تروریستی است.^۸ این ویژگی در قریب به‌اتفاق تعاریف ارائه شده از تروریسم آمده است؛ همچنان که در فرهنگ‌هایی چون لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۹۲، ج ۴)، فرهنگ علوم سیاسی (افشاری‌راد، و آقابخشی، ۱۳۸۷، ص ۵۸۴)، دانشنامه بریتانیکا^۹ به نقل قریان نیا^{۱۰} (۱۳۸۳، شماره ۴۳)، فرهنگ‌های انگلیسی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی مدرن، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی و نیز در قوانین بین‌المللی چون ماده یک کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی، قطعنامه سال ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل و نیز قطعنامه سال ۱۹۷۶ و ماده ۲۶ مقررات مربوط به جرائم بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز تعریف دانشمندی چون ولف، فیلسوف آمریکایی (شاملو احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰)، محمدجعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، شریف بسینوی، وزارت دفاع آمریکا^{۱۱} و عنصر اعمال خشونت و توسل به‌زور عنصری کلیدی است.

مؤلفه دوم: ایجاد فشار (سیاسی و ...)، وحشت و ترس

هر اقدام تروریستی، هدفی را دنبال می‌کرده است که از رهگذر ایجاد فشار به دولت یا جامعه مورد هدف و تولید وحشت فزاینده در تلاش است که بدان دست یابد.^{۱۲} ایجاد فشار سیاسی و وحشت نیز از مؤلفه‌های مشترک بین تعاریف ارائه شده در حوزه تروریسم است.

مؤلفه سوم: رسیدن به هدفی غیر مشروع

^۸ با توجه به مؤلفه‌های چهارگانه تروریسم (خشونت، تنش زایی و ارعاب، هدف نامشروع، فعل غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه)؛ از منظر فقه می‌توان از باب محاربه، فتک، غدر و بغی؛ اقدامات تروریستی را محکوم و مورد مجازات قرار داد.

^۹The new Encyclopedia Britannica

^{۱۰} به نقل از مقاله ترور از دیدگاه اسلام محمد A Dictionary of Modern Politics و The International Relations Dictionary علی میر علی، مجله معرفت، خرداد ۸۵

^{۱۱} مواجهه با تروریسم قریان نیا، همان.

^{۱۲} این عنصر در اغلب تعاریف از جمله: تعریف آقای لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، تعریف فرهنگ‌های International Relations Dictionary و A Dictionary of Modern Politics و Relations Dictionary ذکر شده است.

علاوه بر معنای هدف مشروع و غیر مشروع که نسبت به شرایط، او ضاع، جوامع و دولت‌های مختلف، متفاوت است هر اقدام تروریستی، هدفی را دنبال می‌کرده است که حداقل از سوی جامعه یا دولت مورد هدف، نامشروع تلقی می‌باشد. گرچه ممکن است از سوی برخی دیگر از جوامع یا دولت‌ها هدفی مشروع تلقی گردد. اما آنچه مسلم است رسیدن به این هدف از طریق اعمال خشونت صورت دارد. البته دفاع مشروع و مبارزات آزادی‌بخش در اغلب موارد، هدفی مشروع تلقی می‌باشد.

مؤلفه چهارم: اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه

برخلاف جنگ‌ها که دشمن، مشخص و آشکار بوده، رودررو به مبارزه پرداخته است؛ در اقدامات تروریستی فرد یا گروه تروریستی تا آنجا که می‌تواند موضع خود را غیر مشخص، پنهان، منافقانه و غافلگیرانه قرار می‌دهد؛ چراکه عمده‌ترین عامل بالا بردن تأثیرگذاری بر هدف خود را در غافلگیری می‌بیند که از این طریق، وی را وحشت‌زده و مرعوب خود می‌کرده است. این مؤلفه در روح اغلب تعاریف ترور آمده است.^{۱۳} چراکه ترور، اگر غافلگیرانه و مخفیانه نباشد به سرانجام نمی‌رسد و دولت‌ها مانع از وقوع آن خواهند شد. ظالمانه بودن آن از این جهت است که در اغلب موارد قتل، بمب‌گذاری و سایر اقدامات تروریستی، مردم بی‌گناه مورد هدف قرار می‌گیرند.

۲،۴،۷. برخورد فقه با مسئله تروریسم

آنچه در فقه شیعه بر مفهوم تروریسم با مؤلفه‌های مذکور انطباق پذیر است چند مبحث از مباحث فقه جزایی است که شامل موارد محاربه، فتک،... غدر می‌باشد که به شرح مبحث محاربه می‌پردازیم:

۱- محاربه در لغت از واژه نزاع و جنگ گرفته شده است. فقها در اصطلاح، محاربه را عملی مسلحانه تعریف کرده‌اند که به منظور ایجاد وحشت در میان عموم مردم انجام دارد. شیخ محمدحسن نجفی، فقیه بزرگ و نویسنده جواهر الکلام به نقل از شرایع در تعریف محاربه می‌گوید: «المحارب کل من جرد السلاح لاخافه الناس فی بر او بحر، لیلا او نهارا، فی مصر و غیره»^{۱۴} این تعریف با اختلاف جزئی در عبارات، مورد قبول اغلب فقهای شیعه است.^{۱۵} محاربه از جرائمی است که تقارب بسیاری با اقدامات تروریستی دارد.

همچنان که از عناصر محاربه برمی‌آید، این جرم، نزدیکی بسیاری با اقدامات تروریستی دارد. ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکان اقدامات تروریستی است. از این رو است که در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران، عده‌ای از جمله، گروهک منافقین، تحت عنوان محاربه یا بغی، مورد مجازات واقع شده‌اند. لازم به ذکر است که ارباب و ترساندن با استفاده از سلاح، ملاک است؛ لذا هدف از

^{۱۳} برای نمونه، ر.ک به محمد حسین شاملو احمدی، فرهنگ اصطلاحات جزایی (اصفهان: نشر دادیار) ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ نیز تروریسم از نگاه فقه.

^{۱۴} نجفی، جواهر الکلام. ج ۴۱. ص ۵۶۳ و ۵۶۴.

^{۱۵} از جمله: محقق اردبیلی در مجمع الفائده، محقق حلی در شرایع، علامه حلی در ارشاد الاذهان، و تبصره المتعلمین، و فخر المحققین در ایضاح الفوائد، شهید ثانی در مسالک الافهام، کاشف الغطاء در کشف الغطاء، راوندی در فقه القرآن و شهید اول در دروس، سلار در مراسم، قاضی ابن براج در مهذب، ابن حمزه در وسیله، ابن ادریس در سرائر، فاضل مقداد در ریاض و نیز بسیاری از فقهای معاصر چون امام خمینی در تحریر الوسیله و.... رابطه تروریسم و محاربه.

ارتکاب این جرم می‌تواند سیاسی یا غیرسیاسی باشد. از این جهت می‌توان گفت این جرم، شامل اقدامات تروریستی است. از جهت دیگر چون در محاربه، وجود سلاح، نقش اساسی دارد؛ شامل برخی دیگر از اقدامات تروریستی چون اقدامات خرابکارانه و یا تروریسم سایبری (اقدامات خرابکارانه الکترونیکی و اینترنتی (و یا آلوده کردن محیط‌زیست و... ندارد. از این رو می‌توان گفت رابطه محاربه و اقدامات تروریستی، عموم و خصوص مطلق است.

اقدامات تروریستی عام و محاربه خاص). زیرا که همه اشکال محاربه به دلیل وجود اخافه و استفاده از سلاح در حیطه اقدامات تروریستی قرار دارد، اما همه اقدامات تروریستی در دایره محاربه قرار ندارد. البته می‌توان با تمسک به قرآن (آیه ۳۳ سوره مائده) افساد فی الارض را به معنای مطلق تلاش برای ایجاد فساد و برهم زدن نظم عمومی می‌باشد و هر اقدامی در این راستا چون انواع اقدامات تروریستی را مستحق مجازات مفسد فی الارض قلمداد کرد (شاهرودی، ۱۳۷۷، ۱۱ و ۱۲ (۷۶)).

از جمع‌بندی مطالب پیشین به این نتیجه می‌رسیم که محاربه، تنها دربرگیرنده اقدامات تروریستی مسلحانه است و تنها این بخش از اقدامات تروریستی، قابل مجازات از باب محاربه است و حکم دیگر اقدامات تروریستی از باب محاربه استخراج ندارد؛ مگر این که به آن دسته از روایاتی استناد کنیم که محاربه را صرف ترساندن، می‌باشد، تمسک به سلاح را ضروری نمی‌دانند (چنان که علامه در قواعد، حمل سلاح را شرط محاربه نداده است). به شرطی که این دسته را با روایات دیگر که قید مسلحانه دارد مقید نسازیم و یا این که در معنای سلاح، توسعه داده، آن را شامل هر نوع ابزار تهدیدکننده (چون سم یا آتش زدن یا هر نوع صدمه به مردم بدانیم. چنان چه صاحب جواهر، مفهوم سلاح را به عصا، سنگ و... نیز توسعه داده است؛ لذا این باب محاربه، شامل اغلب یا همه اقدامات تروریستی می‌باشد.

برخی از جرائم علیه موسع را به سبب این که در راستای مخالفت با حکومت مشروع است، می‌توان در قالب بغی بررسی کرد. صاحب جواهر و نیز شهید ثانی در شرح لمعه پس از تصریح به وجوب جنگ با بغات و مخالفین امام؛ آن را مشروط به خواست امام یا منصوب از سوی وی می‌نمایند و تعیین مصادیق خروج بر امام را بر عهده امام و منصوب وی می‌گذارد. از آنجا که طبق نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه می‌تواند عهده‌دار وظایف سیاسی امام گردد، لذا ولی فقیه نیز می‌تواند به تعیین مصادیق بغات بپردازد. از این رو برخی جرائم علیه موسع که باهدف مخالفت یا براندازی حکومت اسلامی ارتکاب می‌یابد، نیز از این باب، قابل بررسی است.

۵,۷. جرائم علیه موسع داخلی

امروزه «موسع ملی» در سطح بسیار گسترده در ادبیات معاصر سیاسی به کار می‌رود. بسیاری از کشورها از نهادی به نام «شورای موسع ملی» در ساختار سیاسی خود بهره می‌گیرند و تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی را بر عهده این نهاد گذاشته‌اند. اقدام علیه موسع ملی از حربه‌های مهم گروه‌ها و احزاب برای سرکوب یکدیگر است و افرادی به‌عنوان اقدام بر ضد موسع ملی در زندان به سر می‌برند.

دانشمندان علم حقوق از دیرباز، جرم را از جهت انگیزه مجرم و شیوه اقدام و اهداف آن به جرائم عادی و سیاسی تقسیم نموده‌اند. حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت خصوصاً قضات در هر عصر و زمان حسب اراده قاهره با قراردادهای اجتماعی و مقررات موضوعه با باورهای دینی در جهت حفظ و حراست از مصالح یا رعایت حقوق شناخته‌شده افراد یا جامعه و تنظیم روابط اجتماعی و به‌منظور جلوگیری از تجاوز، تعدی و زیاده‌طلبی برای مجازات، کیفر و تنبیه مجرمان، روش‌های مختلف و متعددی را اعمال نموده‌اند، ولی همان‌طور که اصل جرم‌انگاری بسیاری از اقدامات و مجازات مقرر و نحوه اعمال آن تابع شرایط حاکم بر جامعه و باورهای اجتماعی و تشخیص حاکمان بوده، تفکیک جرائم و تعیین نوع آن‌هم از قاعده خاص و ثابتی تبعیت نکرده است. اما به‌جرت می‌توان ادعا نمود که در نوع برخورد و تصمیم در مراحل مختلف شناسایی، تعقیب، محاکمه، صدور حکم، مجازات، طی دوران محکومیت و بعدازآن برای جرائم سیاسی که هر قوم در هر عصری نامی بر آن نهاده و آن را به‌گونه‌ای تفسیر و تحلیل نموده‌اند، نوسان، تنوع و اختلاف نظر بیشتری را شاهد بوده‌ایم. این رفتارها و برخوردها، گاهی سخت و سرکوبگرانه و باهدف هدم و نابودی و گاهی آرام و ارفاق‌آمیز و باهدف روشنگری و توجیه و درنهایت مراقبت و ایمن‌سازی و از سر گذراندن خطر بوده است.

۱,۶,۷. مفهوم جرم سیاسی

ترکیب «جرم سیاسی» مرکب از دو کلمه «جرم» و «سیاسی» است که مختصر به تبیین معانی لغوی، اصطلاحی، فقهی و حقوقی هر یک می‌پردازیم. «جرم» به ضمه حرف (ج) از مشتقات جرم به فتح آن است و در اصل به معنی قطع، بریدن و افتادن است. صاحب‌اقراب الموارد، جرم را به معنی خطا و گناه نیز معنی نموده است (معلوف، ۱۳۷۸، ص ۸۸). ابن‌منظور در لسان‌العرب، جرم به فتح را به معنی قطع و بریدن و جرم به ضمه را به معنی گناه می‌باشده است (ابن‌منظور، ۱۹۹۷، ج ۲، صص ۸۵۲-۷۵۲). راغب‌اصفهانی در مفردات خود، جرم را به معنی کرده‌استن میوه از درخت، معنی نموده و در ادامه می‌گوید: «جرم کنایه از کار زشت و ناپسند است» (راغب‌اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۱۹). برای جرم در اصطلاح مکتب‌ها و فرهنگ‌های مختلف، معانی متفاوت ولی با مضمون نزدیک به هم دارا است. مثلاً جرم‌شناسان ناسازگاری افراد را در اجتماع، عمل ضداجتماعی و جرم می‌نامند (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۶۲) و جامعه‌شناسان از آن چنین یاد نموده‌اند: «یک پدیده اجتماعی است که نظم اجتماع را نقض می‌کرده است که البته این نظم در هر عصری متناسب با تمدن، تفکر و عقاید متعارف آن جامعه به لحاظ مکانی و زمانی است» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۶۲). اما در خصوص جرم از دیدگاه اسلام و فقه اسلامی، برخی صاحب‌نظران چنین تعریف کرده‌اند که: «جرم انجام دادن فعل یا گفتن قولی که قانون اسلام آن را حرام می‌باشده و بر فعل آن، کیفری مقرر کرده است» (فیض، ۱۳۶۲، ص ۹۶). ابوالحسن ماوردی در کتاب احکام سلطانیه چنین می‌گوید:

جرم، امور ممنوع شرعی است که خداوند به‌وسیله اجرای کیفر حد یا تعزیر، مردم را از ارتکاب آن باز می‌دارد (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲؛ اصل ۱۶۸ قانون اساسی).

۲,۶,۷. تعریف فقهی جرم سیاسی

هرچند جرم سیاسی از واژه‌های حقوق جزای معاصر است و در فقه با این عنوان بحث نشده است برخی فقهای معاصر واژه بغی را همان جرم سیاسی می‌باشده و گفته‌اند جرم سیاسی عملی است که گروهی از ۲-۲- بحث پیرامون آیه محاربه ۱۷ آن را با قصد و اختیار انجام دهند، خواه این عمل افساد فی الارض باشد خواه محاربه یا جاسوسی یا جنگ مسلحانه.

عمل مجرمانه‌ای که علیه نظام سیاسی و اجتماعی موجود و زمامداران به منظور اختلال در امور مربوط به دولت و مدیریت و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد و به‌طور کلی در مخالفت با سازمان قدرت در جامعه که نگهبان نظم موجود است صورت گیرد.

فارق اصلی این جرم از جرم عادی آن است که جرم سیاسی معمولاً حول امور سیاسی است که شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور و موسع در کشور، رهبری طبقات، کشاکش بر سر قدرت سیاسی، روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها تحت عنوان سیاست خارجی و همچنین قدرت است. و حال آنکه جرم عادی علیه مصالح جامعه است. افزون بر این‌ها، یکی از عناصر مهم و ژرف تحلیلی در جرم سیاسی انگیزه مجرمانه در جرم سیاسی است که نوعاً مبتنی بر منفعت‌طلبی شخصی نبوده و غالباً متکی به آرمان‌های انسان دوستانه و ظلم ستیزانه و بهبود و اصلاح جامعه است.

شدیدترین جرم سیاسی، توطئه علیه تمامیت ارضی کشور و قیام مسلحانه برای براندازی رژیم سیاسی کشور است. در قوانین کیفری اغلب کشورها، معمولاً جرم‌های سیاسی از جرم‌های عادی جدا شده و برای متهمان و محکومان سیاسی حقوق و امتیازات خاص نسبت به مجرمان عادی در نظر گرفته شده است، از جمله شرط حضور هیئت منصفه در دادسی‌های سیاسی و حق جدا بودن زندانیان سیاسی از زندانیان عادی و امتیازهای خاصی در زندان.

با پذیرش نظریه حاکمیت قانون به معنای اعم آن به جای حاکمیت قانون به معنای اخص که فقط شامل عنوان مصوب پارلمان می باشد، اشکالات وارده به اصل ۲ و اصل ۱۶۷ که به صراحت حاکمیت شرع را بیان نموده‌اند، مرتفع می باشد. البته در عمل، تصویب قوانین عادی مختلف که بر حاکمیت قانون و احکام شرع دلالت می می باشد به نوعی منظور قانون اساسی را بیان می می باشد.

به طور کلی غایت قصوی و نهایی حقوق جزایی، حفظ موسع است اعم از موسع ملی کشور از حیث داخلی و خارجی، موسع اجتماعی کشور به عنوان مثال تخریب اموال تاریخی و فرهنگی، تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی و موسع فردی مانند هتک حرمت اشخاص که موجب نقض موسع فردی است. و همچنین وضعیت دولتی است که دور از خطرات خارجی است و این وضعیت را از طریق ابزار خاص خود تأمین می کرده است.

در حقوق کیفری ایران دو دسته از جرائم مضیق احصاء شده است: الف جرائم مضیق حدی نظیر محاربه، بغی و....

ب _ جرائم مضیق تعزیری مانند جاسوسی و ...

در کشور ما جرائم مختلفی در قوانین جزایی بخصوص قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است که هدف آن مقابله با جرائم علیه موسع کشور است. این موارد متعدد در بخش حدود و تعزیرات قانون مجازات اسلامی، قانون جرائم رایانه‌ای و برخی قوانین دیگر پیش بینی شده است. از مهم ترین این جرائم علیه موسع می توان به محاربه، بغی، افساد فی الارض، جاسوسی و جرائم رایانه‌ای اشاره نمود.

پیشنهاد می باشد با توجه به کمرنگ بودن حفظ موسع و سلب آزادی باید دقت نظر داشت که این حاکمیت قانون موجب آرامش و موسع مردم باشد نه آنکه موجبات سلب آرامش شهروندان و احساس عدم موسع از سوی حاکمیت قانون نمایند.

۱. حلی، شیخ نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی (محقق) (۱۴۱۰)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ناشر: قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، نوبت چاپ: سوم، تعداد صفحات: ۳۰۸.
۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۳. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی ۳. تهران، میزان.
۴. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۸)، محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ نهم، تهران: انتشارات مجد.
۵. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی. ج ۱، چاپ بیست و یکم، تهران، میزان.
۶. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۷. قانون مجازات نیروهای مسلح سال ۱۳۸۲.
۸. قانون اخلال گران در صنایع نفت.
۹. سالاری مهدی، (۱۳۸۹)، جرایم علیه موسع کشور. تهران، میزان.
۱۰. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۹۹۷)، لسان العرب. چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۵)، الخلاف، قم، موسسه نشر الاسلامی، ج ۶.
۱۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۶.
۱۳. حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۹). الشرائع. چاپ دوم، تهران: نشر استقلال.
۱۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۳). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، تکملة منهاج الصالحین، نوبت چاپ: بیست و هشتم، قم، ناشر: مدینه العلم، تعداد صفحات: ۱۳۹.
۱۶. آقا بابایی، حسین، تابستان ۱۳۸۴، گفتمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرائم علیه موسع و دولت، مجله فقه و حقوق، شماره پنجم.
۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱) قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران، ناشر: مؤسسه عروج.
۱۸. ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد عبدالله بن محمد، المغنی، تحقیق: جماعه من العلماء، الناشر: دارالکتب العربی، بیروت، [بی تا].
۱۹. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳) قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲۰. حبیب زاده، محمد جعفر، علی پور، عادل. (۱۳۹۲). منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی ۵ (۹)، ۴۳-۶۶.
۲۱. مرعشی شوشتری، محمد حسن، (۱۳۷۳)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: نشر میزان، معارف الاسلامیه ۱.
۲۲. حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی (۱۴۱۰) (ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، نوبت چاپ: سوم، ناشر: قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، تعداد صفحات: ۳۰۸.

۲۳. حرعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۱ق). وسایل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۵، تهران:المکتبه الاسلامیه، ج ۹.
۲۴. مفید، محمد بن نعمان بغدادی(۱۴۱۰)، المقنعه، چاپ دوم، قم، ناشر موسسه نشر الاسلامی.
۲۵. حلّی، جعفر بن حسن(۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه، چاپ دوم، قم، موسسه نشر الاسلامی.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله(۱۴۰۹ق)، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی إسماعیلیان.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد مقری (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، مؤسسه دار الهجرة.
۲۸. فخر الدین رازی، محمد بن عمر(۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت ف دار الحیاء التراث العربی، ج ۱۱.
۲۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، (۱۳۶۹)، المفردات فی غرائب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران:انتشارات مرتضوی.
۳۰. ماوردی، علی بن محمد بن حبیب(۱۳۹۳ق)، الأحكام السلطانیة و الولايات الدینة، الناشر دارالکتب العلمیة، مطبعة:مصطفی البابی الحلبي و أولاده، مصر-القاهرة.
۳۱. جمعی از فقها(۱۴۱۰ق)، موسسه فقه الشیعه، سلسله الینابیع الفقہیہ ۴۰ جلد، چاپ اول: بیروت، مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۳۲. جزیری، عبدالرحمن(۱۴۲۲ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵. ص ۴۰۸.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۵بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، الناشر: احیاء التراث العربی - بیروت.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن(۱۴۱۵ق)المجمع البیان، تحقیق وتعلیق: لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین، چاپ اول، بیروت، الناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۱.
۳۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد(۱۳۸۶)، تفصیل الشریعه- الحدود، نوبت چاپ: اول، قم، ناشر: مرکز فقه الاثمه الاطهار.
۳۶. مومن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)کلمات سلیدة فی مسائل جدیدة، ناشر: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، تعداد صفحات: ۴۲۴.
۳۷. معلوف، لويس، (۱۳۷۸)، المنجد فی اللغة و الاعلام .چاپ چهارم، قم :انتشارات قدس.
۳۸. احمدوند، محسن،(۱۳۸۷)، جرایم مضیق در فقه، چاپ اول، تهران :معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم.
۳۹. عوده، لعبد القادر (بی تا)،التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت، الناشر: دار الکاتب العربی.
۴۰. هاشمی شاهرودی، محمود(۱۳۷۷). «محارب کیست، محاربه چیست؟». فقه اهل بیت ۱۳.
۴۱. الأردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران، ناشر: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجغرفیة، تعداد صفحات: ۷۰۲.

۴۲. الأردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق) مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إر شاد الأذهان، قم، ناشر جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۳. جبعی عاملی (شهید ثانی) (۱۴۱۴. ق)، زین الدین .مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام . چاپ اول، قم :مؤسسه معارف الاسلامیه .
۴۴. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۲) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدم شقیة، قم، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم.
۴۵. حلی، أبی جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس (۱۴۱۰)، کتاب السرائر، قم، الناشر: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۶. طوسی، محمد بن الحسن . (۱۳۶۵)، التهذیب .چاپ چهارم، تهران :دار الکتب، ص ۳۶۸.
۴۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۲)، لغتنامه، چاپ دوازدهم، تهران، دانشگاه تهران.
۴۸. افشاری‌راد، مینو و آقابخش، علی اکبر (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، ناشر: چاپار، تعداد صفحات: ۸۵۰
۴۹. قربان نیا، ناصر (۱۳۸۳) مواجهه با تروریسم؛ رویکرد نظامی، سیاسی و یا حقوقی، نامه مفید مرداد و شهریور ۱۳۸۳ شماره ۴۳.
۵۰. شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات جزایی ، اصفهان: نشر دادیار، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱..
۵۱. فیض، محمد محسن (۱۳۶۲). تفسیر الاصفی، بیروت، موسسه لاعلمی.